



• یکشنبه اول مهر ۱۳۹۷ • شماره ۱۱۴۳

حدیث روز

پیامبر اکرم (ص): خداوند دوست دارد که بنده اش را در جست و جوی روزی حلال خسته بیند.

کثرالاعمال
ذکر روز یکشنبه
صد مرتبه «یا ذالجلال والاکرام»

در محضر بزرگان

دعوت با زبان مردم

علامه محمد رضا حکیمی می فرماید:

«یکی از چیزهایی که بر صاحب دعوت حق و مبلغ راستین واجب است، آمیزش با مردمان و لمس کردن واقعیات محیط است، تا از این راه، از استعداد های گوناگون مردم آگاهی حاصل کند و بتواند نیرو های عقلی پوشیده را بر آورد و معادن انسانی وجود ایشا را اکتشاف کند. از همین جا تأکید شده است که دعوت – چنان که در قرآن آمده است – باید به زبان مردم باشد. و این زبان منحصر به زبان لغوی نیست، بلکه زبان فکری و عقلی و فرهنگی و زبان محیط و زبان زمانه و نسل را در بر می گیرد.»

بر گرفته از کتاب «الحیاء»

غلط نویسیم

جمع فارسی و عربی

واژه ها هنگامی که به زبانی دیگر مهاجرت می کنند، باید از قانون زبان مقصد پیروی کنند. شاید نتوانیم پاره ای از واژه ها را حذف کنیم، چون داده و سند واژگان – در حد معمول – پذیرفته است ولی قرار نیست واژه ها، دستور زبان را هم با خود همراه بیاورند. در این صورت مثل موربان به زبان مقصدرا از درون تهی می کنند. پس واژه های مهمان را باید با قواعد و دستور فارسی هماهنگ کنیم.

«ین» نشانه جمع عربی است. در فارسی بهتر است این واژه ها را با نشانه جمع فارسی جمع ببندیم. معلمان به جای معلمین، منتقدان به جای منتقدین، مخالفان به جای مخالفین، مورخان به جای مورخین ... در برخی از این واژه ها را می توان با «ها» جمع بست مثل: معلم ها، منتقد ها و ...

بر گرفته از کانال «زین قند پارسی» علیرضا حیدری

قرارمدار



بریده کتاب

فرار از نگاه

می خواهی از نگاه کردن به او فرار کنی. پس سعی می کنی با ورق زدن کتاب توی دستت یا با کشیدن خطوط نامفهوم روی تکه ای کاغذ خودت را سرگرم کنی، اما نمی توانی.
پرهیز از نگاه کردن به کسی که شوق دیدنش کلافه ات کرده، در تدید مبهمت را به یقینی روشن تبدیل می کند: عاشق شده ای...
بر گرفته از «چند روایت معتبر» اثر مصطفی مستور

دنیا به روایت تصویر



رویترز| روز بدون خودرو، بروکسل

با کاروان کربلا

چون ین خوئی

غلام سیاهی که روسفید شد

همه ما از کودکی با شنیدن ما جرای کربلا بزرگ شده ایم. ذکر مصیبت های عاشورا در جان مان پیچیده و تک تک وقایع «روز واقعه» جلوی چشمان مان جان گرفته است. در این سلسله مطالب می خواهیم با کاروان کربلا همسفر شویم و با شخصیت های تأثیر گذار صحرای کربلا که کمتر می شناسیم شان یا حتی اصلا نام شان به گوش مان نخورده است بیشتر آشنا شویم.

چون فردی سیاه پوست اهل نوبه (منطقه ای در آفریقا) و غلام فضل بن عباس بن عبدالمطلب بود که امام علی(ع) او را به مبلغ ۱۵۰ دینار خرید و به ابوذر بخشید. او تا زمان وفات ابوذر در ریده همراهش بود و سپس به نزد امام علی(ع) برگشت و بعد در خدمت امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و سرانجام در خدمت امام سجاد(ع) بود. چون همراه امام حسین(ع) از مدینه به کربلا رفت. گویا او اسلحه شناس بودو در اسلحه سازی استاد و در کار مرت آلات حرب آزمونده بود. در نقلی از امام سجاد(ع) آمده است شب عاشورا، خون در چادر امام حسین(ع) بودو شمشیر ایشان را آماده می کرد.

چون روز عاشورا از امام اجازه خواست. امام به او اجازه نداد و فرمود: «من به تو اذن می دهم که از این سرزمین بروی و جان خود را حفظ کنی، زیرا تو همراه ما آمدی تا به عافیت و خوشی برسی، پس در گرفتاری ما خود را مبتلا مساز.» چون گفت: «ای پسر پیغمبر (ص)، آیا سزاوار است که من در زمان خوشی و نعمت نان خور شما باشم، ولی در سختی ها شما را تنها بگذارم؟ در دست است که رنگ سیاه دارم، ولی شما بر من منت بگذار و مرا به آسایش جاویدان بهشتی برسان تا بدمن خوشبو، نژادم شریف ورویم سفید شود. نه، هرگز! به خدا قسم از شما دور نمی شوم تا این که خون سیاه خویش را با خون پاک شما در آمیزم!» گفته شده بعد از این بود که به خدمت دختر امیر مؤمنان، زینب(س) و اطرافیان امام رسید تا آن ها را شفیع خود سازد. پس از آن از امام اجازه جهاد گرفت و وارد میدان رزم شد.

چون بنا بر نقلی پس از اقامه نماز جماعت به میدان رفت و پس از کشتن ۲۵ نفر به شهادت رسید. نقل شده است که امام حسین(ع) بر سر بایشان آمدو این گونه دعا کرد: «خدا یا! رویش را سفیدو بوش را خوش گردان و بانیکان محشر و کن و با محمد و آل محمد(ص) آشنا ساز.»

سیاهر ا، با شمشیری که در راه فرزندان محمد(ص) کشیده شده است؛ من با دست و زبان از آنان حمایت می کنم و با این کار، بهشت را روز روز و در به محشر امید دارم.»
پیکر او همراه دیگر شهدا پایین پای امام حسین(ع) به خاک سپرده شد. به گفته مجلسی امام باقر(ع) از پدرش امام زین العابدین(ع) نقل می کند که بدن وی پس از ده روز از دفن شهدا پیدا شد و بوی عطر از آن به مشام می رسید.

ویکی شیعه، ویکی فقه

ماوشما

• نه به اون زمانی که ماهی یک بار هم ترسانک چاپ نمی کردین، نه به حالا که هر روز ترسانک دارین! کاش به بقیه پیشنهاد های خواننده ها تون همین قدر توجه می کردین!
• سی و یکم شهریور تولد همسر عزیزم، عشق بزرگ زندگیم، عبدالرضا سعادت نژاد را از صمیم قلب تبریک میگم. همسرت گلپهار
• هر جور حساب می کنم اعضای تنم با هم قهرن و در گیر. باهام رفته، دلم مونده. نگاهم رفته، فکرم مونده. جسمم میره تا دوا، روحم تو دیروز ها مونده. همین جوری دارم کش

شعر

مهمانی پاییز

امیر حسین خوش حال شاعر

پاییز می آید، خیابان، چتر، بارانی
ای کاش می شد پیش هم بودیم از آن اول
تو عاشق من هستی و این را نگاهت گفت
وقتی نیاشی کل دنیا مثل زندان است
من ریختم بیرون تمام قرص هایم را
مشهد خیابان های پاییزی خوبی داشت:
من شعر می خوانم، برایت بر تن ساحل
ما فارغیم از صحبت ارز و دلارو چک
باید لباس گرم خود را تن کنم کم کم



فرانس پرس| بازی بچه ها در خیابان های آب گرفته، هندوستان

دور دنیا

رژیم عجیب مرد آلمانی

آدیتی سنترال – یک مرد ۳۰ ساله آلمانی رژیم عجیب و غریبی گرفته است. او به مدت ۲۰ ساعت هیچ چیزی نمی خورد و بعد از آن به قدری که جاداشته باشد غذا می خورد! هفته پیش او و همسرش به یک رستوران که آخر هفته ها پیشنهاد ویژه ای دارد، رفتند اما این مرد کاری کرد که تمام رستوران ها اعلام کرده اند هرگز او را به رستوران راه نمی دهند! در این رستوران مشتری با پرداخت پول یک پرس غذا برای خودش می توانست هر چقدر که دلش بخواهد غذا سفارش دهد. «پارواسلاو» هم که ۲۰ ساعت بود چیزی نخورده بود، در مدت یک ساعت ۱۰۰ بشقاب سوشی را با پرداخت مبلغ ۱۶ یورو خورد!

تخم مرغ هایی که به جوجه تبدیل شدند

دیلی میل – یک زن و شوهر روسی با انتشار خبر و عکس های خنده داری از ۱۲ جوجه کوچک در خانه شان، سرو صدای زیادی در شبکه های اجتماعی این کشور به راه انداختند. آن ها ادعا می کنند تخم مرغ های محلی را سه هفته پیش برای مصرف خریده اند و یادشان رفته آن را در یخچال بگذارند. بعد از سه هفته و بازگشت از سفر، آن ها با منظره جالبی رو به رو شدند. ۱۲ جوجه کوچک در خانه شان جیک جیک می کردند! این زن و شوهر می گویند تخم مرغ ها در مکان گرمی قرار داشتند و برای همین جوجه ها به راحتی سر از تخم بیرون آوردند.

تلاش مرد مطلقه برای فرار از تنهایی

آدیتی سنترال – مرد ۵۰ ساله چینی که به تازگی از همسرش جدا شده بود و به شدت احساس تنهایی می کرد، به علت یک جرم خنده دار و عجیب توسط پلیس دستگیر شد. او از ابتدای سال تا کنون حدود ۷۰ لباس زنانه را از همسایه ها دزدیده است تا احساس کند بار دیگر از دواج کرده است و همسری در خانه دارد.

او با پنهان کردن لباس ها روی تراس خانه می خواست به بقیه هم بفیولاند که همسر دارد ولی همسایه ها که لباس هایشان را روی بند لباس او دیده بودند، با پلیس تماس گرفتند و این مرد در نهایت دستگیر شد.

زندگی بزرگان

شکستن نفس

یکی از دوستان شهید ابراهیم هادی داستان جالبی در باره خشوع شهید هادی نقل می کند:
باران شدیدی در تهران باریده بود. خیابان ۱۷ شهریور را آب گرفته بود. چندپیر مرد می خواستند به سمت دیگر خیابان بروند، مانده بودند چه کنند. همان موقع ابراهیم از راه رسید. پاچه شلوار را بالا زد. با کول کردن پیرمرد ها، آن ها را به طرف دیگر خیابان برد. ابراهیم از این کار هاد یاد انجام می داد. هدفی هم جز شکستن نفس خودش نداشت. مخصوصا زمانی که خیلی بین بچه ها مطرح بود.

بر گرفته از کتاب «سلام بر ابراهیم»

مناسبتی



تقدیریم به شهدای حمله ترور یستی اهواز

شهر مظلوم

سحر بیجو شاعر

ز مین در التهایی از جنون است
به چنگش دشنه های آنگون است
که گهوار ه پس از تو واژگون است
که در د مادر ت ساعت فزون است
پس از تو خانه ما بی ستون است
که صدها تو گل ماسرنگون است

خاطره بازی

من کلاس اولی هستم، خوشحال هستم

سید مصطفی صابری روز نامه نگار

یادش به خیر، روزهای اول مهرماه؛
دو سه دهه قبل، حضور مهر، ردپای پاییز
و بازگشایی مدارس بیشتر از هر چیز
در تلویزیون ملموس بود که یک وُله پخش می کرد: «مدرسه ها وا شده! همهجه برپا شده، با حضور بچه ها، مدرسه زیبا شده!»
یک شعر دیگه هم بود که به «هم شاگردی سلام» معروف شد و می گفت: «آغاز سال نو، با شادی و سرور، همدوش و همزبان، حرکت به سوی نور، اندامدرسه، فصلشکفتن است، در زنگ مدرسه، بیداری من است، در دل دارم امید، بر لب دارم پیام، هم شاگردی سلام، هم شاگردی سلام...» اما شاخ ترانه های کودکانه اون وقت ها که به جای ایجاد حس خوب باعث می شد بچه ها استرس بگیرن این بود: «باز آمد بوی ماه مدرسه، بوی بازی های راه مدرسه، بوی ماه مهر، ماه مهربان، بوی خورشید پگاه مدرسه...» البته الان که دوباره این سرودها رو گوش میدیم، می فهمیم تولیدات شیرین و استاندارد دی بودن، منتها چون شنیدنشون مساوی بود با حس بد پایان تعطیلات، بهشون آلرژی زیادی پیدا کرده بودیم؛ در این حد که وقتی آهنگ رو می شنیدیم خیلی ریز و خفیف دل پیچه می شدیم! بعدها تو دههٔ هفتاد یک ابتکار دیگه توی تلویزیون زند، از این قرار که یک بچهٔ کوچولو رو گذاشتن جلوی دوربین که میخ به ملت نگاه می کرد و می گفت: «من کلاس اولی هستم، خوشحال هستم!» کاش می شد الان این بزرگوار رو پیدا کنیم و ازش پیرسیم هنوزم از این که رفتی مدرسه خوشحال هستی؟ یا لیسانس چی، بیکار هستی؟



برای اولین بار در ایران

مرکز پزشکی تخصصی و فوق تخصصی شهید علوی

- تنها مرکز تخصصی ویژه بانوان در کشور
- مجهز به آخرین تجهیزات تناسب اندام با فناوری نوین:
- تکنولوژی اندرمولوژی (LPG)
- تکنولوژی رادیو کنترفانس (RF)
- تکنولوژی اولتراسوند کویتیشن (mcavi)
- تجهیزات تناسب اندام راهکاری تخصصی برای لاغری موضعی، شادابی و جوانی

بازگشت ساعت بیولوژیکی بدن خود را از متخصصین زنان در مرکز ما بخواهید.

تحولی عظیم در دنیای بانوان با تکنولوژی پیشرفته لیزر بدون درد، با بیبودی سریع و نتایج درخشان

لیزر مولالیزا کاج بی نظیرترین تکنولوژی روز دنیا

مشهد، حدفاصل پنجره ستاد و چهارراه آنکوه پلاک ۳۳

تلفن، ۰۵۱۳ ۸۴۲۷۹۲۴ / ۰۵۱۳ ۸۴۲۸۴۰۴

@alaviclinic @alaviclinic

۹